



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: خاتمه بحث وضع

موضوع جزئی: مدخلیت اراده در موضوع له الفاظ

سال: پنجم

تاریخ: ۲۵ شهریور ۱۳۹۲

مصادف با: ۱۰ ذی القعدة ۱۴۳۴

جلسه: ۲

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث ما در خاتمه مباحث وضع در این رابطه بود که آیا اراده در موضوع له الفاظ نقش دارد یا خیر؟ گفتیم در این مسئله فرقی بین اعلام شخصیه و اسماء اجناس نیست؛ یعنی این بحث شامل وضع همه الفاظ می‌شود؛ در مثل لفظ «انسان» که وضع آن عام و موضوع له آن هم عام است بحث این است که آیا لفظ انسان برای معنای حیوان ناطق که اراده شده وضع شده- این اراده ممکن است به صورت جزء در موضوع له اخذ شده باشد یعنی گفته شود «الحیوان الناطق المراد» یا اینکه به صورت شرط اخذ شده باشد یعنی گفته شود لفظ انسان برای معنای حیوان ناطق وضع شده به شرط آنکه توسط مستعمل اراده شده باشد- یا برای ذات معنی وضع شده است؟ در اعلام شخصیه هم که وضع آنها خاص و موضوع له خاص است مطلب از همین قرار است و سخن در این است که آیا مثلاً لفظ «زید» برای شخص زید وضع شده به شرط آنکه توسط مستعمل اراده شده باشد یا اینکه اراده جزء موضوع له باشد و یا اینکه اصلاً اراده در موضوع له لفظ «زید» مدخلیت ندارد؟ پس همان طور که مرحوم آخوند گفته‌اند بحث در این است که آیا معنی بما هو، موضوع له می‌باشد یا معنی بما هو مراد موضوع له است؟

تنقیح محل نزاع:

برای تنقیح محل نزاع باید به دو مطلب مهم اشاره شود:

مطلب اول:

باید دقت شود تا بین بحث تبعیت الدلالة عن الارادة و ما نحن فیه خلط نشود، در بعضی از کلمات مشاهده می‌شود که بین این دو بحث خلط صورت گرفته است. تبعیة عن الارادة یعنی اینکه آیا دلالت تابع اراده می‌باشد یا خیر؟ آیا برای اینکه لفظی بر یک معنایی دلالت کند حتماً باید معنای آن لفظ توسط متکلم اراده شده باشد یا اینکه دلالت تابع اراده نیست؛ یعنی آیا اگر کسی در حال هوشیاری و بیداری و با توجه بگوید «زید» بر معنای آن دلالت می‌کند ولی اگر در حال خواب بگوید «زید» بر معنای آن دلالت نمی‌کند، یا اینکه دلالت لفظ بر معنی تابع اراده نیست بلکه هر گاه لفظ از دهان متکلم خارج شود چه معنای آن را اراده کرده باشد چه اراده نکرده باشد بر معنی دلالت می‌کند؟ لذا باید دقت شود تا بحث مدخلیت اراده در موضوع له با بحث تبعیت دلالت از اراده خلط نشود؛ چون اینها دو بحث مستقل از هم می‌باشند. در ما نحن فیه بحث این

است که آیا واضح در هنگام وضع الفاظ وقتی می‌خواسته لفظی را برای معنایی وضع کند، لفظ و معنی را در نظر گرفته و بعد گفته من لفظ را برای این معنی به شرط اینکه توسط مستعمل اراده شده باشد وضع می‌کنم یا اصلاً به اراده کاری نداشته؟ در این بحث هم کسی که قائل باشد اراده در موضوع له دخیل است و هم کسی که قائل باشد اراده در موضوع له مدخلیت ندارد می‌تواند در بحث دوم یعنی تبعیت دلالت از اراده مشارکت داشته باشند؛ چه بسا کسی بگوید اراده در موضوع له دخیل نیست اما در عین حال دلالت را تابع اراده بداند؛ چون این اراده‌ای که بحث از تبعیت دلالت از آن است کاری به موضوع له ندارد؛ زیرا می‌خواهیم ببینیم آیا دلالت لفظ که توسط گوینده استعمال می‌شود تابع اراده گوینده هست یا نه اعم از آنکه آن اراده در موضوع له دخیل باشد یا نباشد. پس این دو مبحث با هم فرق دارد و باید دقت شود که بین آنها خلط نشود.

مطلب دوم:

منظور از اراده که گفته می‌شود آیا اراده در موضوع له الفاظ مدخلیت دارد یا نه چیست؟ در این رابطه چهار احتمال وجود دارد:

۱) ممکن است منظور، معنی و مفهوم اراده باشد. مشهور در معنای اراده گفته‌اند: «هو الشوق المؤکد المحرک لتحریک العضلات»؛ اراده شوق مؤکدی است که در نفس حاصل می‌شود و موجب می‌گردد انسان به سمت انجام کاری تحریک شود؛ مثلاً وقتی که کسی تشنه است در نفس او شوق مؤکدی حاصل می‌شود که این اشتیاق شدید باعث می‌شود عضلات او به حرکت درآید و به سمت آب خوردن حرکت کند. حال باید ببینیم آیا این معنی و مفهوم در موضوع له دخیل است؟

۲) ممکن است منظور، وجود ذهنی اراده باشد. وجود ذهنی اراده همان معنای اراده است که در نفس مورد توجه و التفات قرار بگیرد؛ مثلاً وجود ذهنی انسان زمانی شکل می‌گیرد که معنای آن که «حیوان ناطق» باشد در ذهن ما مورد توجه و التفات نفس واقع شود.

۳) محتمل است منظور، وجود خارجی و حقیقی اراده یا مصداق باشد. مصداق یعنی همان حقیقت خارجی اراده همان است که مثلاً در نفس هر یک از ما شکل گرفته و هر کدام از ما اراده کرده‌ایم در درس شرکت کنیم که اراده هر یک از ما مصداقی از مصادیق اراده است. آن شوقی که در نفس شما پدید آمده و موجب شده شما در درس شرکت کنید مصداقی از اراده و شوقی که در نفس دیگری پدید آمده مصداق دیگری از اراده است. پس وجود حقیقی اراده همان مصداق و حقیقت اراده است که قائم به نفس هر شخص و انسانی است. البته این وجود حقیقی قطعاً متقوم به طرفین است؛ یعنی زمانی اراده محقق می‌شود که مرید و مرادی وجود داشته باشند.

۴) احتمال دارد مقصود و منظور از اراده وجود انشائی اراده باشد (طبق مبنای مرحوم آخوند) - مشهور چیزی به نام وجود انشائی را قبول ندارند اما مرحوم آخوند طلب و اراده را یک چیز دانسته بنابراین طلب انشائی از نظر ایشان همان وجود انشائی اراده است - مثلاً وقتی امر می‌گوید: «إفعل» با گفتن صیغه «إفعل» یک وجود انشائی پیدا می‌شود و این وجود انشائی یک طلب است و طلب هم چون با اراده یکی است در حقیقت اراده یک وجود انشائی پیدا می‌کند.

حال سؤال این است که منظور از این اراده که سخن از مدخلیت آن در موضوع‌له الفاظ است کدام یک از احتمالات چهارگانه فوق است؟ به نظر می‌رسد آنچه که در این بحث مورد نظر است وجود حقیقی و خارجی اراده است؛ یعنی بحث این است که آیا در معنای موضوع‌له وجود حقیقی و خارجی اراده اخذ شده یا نه؟ مثلاً در موضوع‌له لفظ انسان که حیوان ناطق است آیا حیوان ناطق مراد به اراده حقیقیه موضوع‌له است یا خود حیوان ناطق؟ یا در مورد «زید» بحث این است که آیا موضوع‌له لفظ «زید» خود هیکل خارجی است یا موضوع‌له این هیکل خارجی است به شرط اینکه مراد به اراده حقیقیه بوده و توسط لافظ و مستعمل اراده شده باشد؟

پس بحث ما در اینکه آیا موضوع‌له الفاظ ذات معانی هستند یا معانی بما هو مراد در واقع اولاً ارتباطی با بحث تبعیت دلالت از اراده ندارد و اینها دو مبحث مستقل از هم هستند و ثانیاً مقصود از اراده در اینجا وجود حقیقی و خارجی اراده است؛ یعنی می‌خواهیم ببینیم آیا لفظ انسان برای ذات حیوان ناطق وضع شده یا برای حیوان ناطق مراد به اراده حقیقیه؟ اینجا دو قول وجود دارد؛ بعضی معتقدند اراده در موضوع‌له اخذ شده و برخی دیگر می‌گویند اراده در موضوع‌له نقشی ندارد. هر کدام از این دو گروه هم برای قول خود دلیلی ذکر کرده که ما آنها را ذکر می‌کنیم ببینیم حق در مسئله کدام است.

ادله عدم مدخلیت اراده در موضوع‌له:

محقق خراسانی به عدم مدخلیت اراده در موضوع‌له قائل می‌باشد و سه دلیل بر مدعای خود اقامه کرده:

دلیل اول:

اگر اراده و قصد بخواهد در معنای مستعمل^۱ فیه داخل باشد لازمه آن تعدد لحاظ خواهد بود؛ یعنی مستعمل در هر استعمال باید دو لحاظ داشته باشد و این باطل است. توضیح مطلب اینکه اگر به خاطر داشته باشید در بحث از معانی حروف گفته شد که لحاظ و قصد و اراده معنی از مقومات استعمال و مقارن با استعمال است؛ یعنی کسی که می‌خواهد لفظی را استعمال کند باید اراده داشته باشد و اراده معنی لزوماً در هر استعمالی وجود دارد لذا اراده مقوم استعمال است اما جزء و قید مستعمل^۱ فیه نیست. پس بالاخره لحاظ در هر استعمالی لازم است و هر مستعملی باید معنی را اراده کند. حال اگر گفته شود اراده جزء معنای موضوع‌له است در واقع نیازمند یک لحاظ و اراده دیگر هم هستیم، یکی به عنوان مقوم استعمال و دیگری به عنوان جزء موضوع‌له، پس اگر اراده و قصد بخواهد جزء معنای موضوع‌له باشد پس در هر استعمالی باید دو لحاظ و دو اراده تحقق پیدا کند و این قطعاً باطل است و بالوجدان معلوم است که ما در هر استعمالی دو لحاظ نداریم، مثلاً اگر کسی بخواهد لفظ انسان را استعمال کند این گونه نیست که معنی را دو بار لحاظ کند بلکه یک لحاظ بیشتر وجود ندارد و آن همان معنای حیوان ناطق است.

دلیل دوم:

اگر اراده یعنی همان وجود حقیقی و مصادیق اراده در موضوع‌له الفاظ اخذ شده باشد قضایای حملیه چه مثل «زید قائم» و جملات فعلیه مثل «ضرب زید» دیگر بدون تصرف و تأویل نباید صحیح باشد در حالی که ما می‌بینیم حمل در قضایای حملیه و اسناد در جملات فعلیه بدون تصرف و تأویل صحیح است و این نشان می‌دهد اراده در موضوع‌له دخالتی ندارد؛

مثلاً در جمله «زید قائم» که یک قضیه حملیه است «قیام» بر «زید» حمل شده، این قضیه دلالت می‌کند بر اینکه «زید» در خارج متصف به وصف «قیام» است، ولی اگر ادعا شود الفاظ برای معانی بما هو مراداً وضع شده‌اند معنای این قضیه می‌شود «زید المراد قائم المراد» و این قضیه قطعاً کاذب است؛ چون «زید المراد» اتصاف به قیام ندارد بلکه آنچه متصف به قیام است زید خارجی است و «زید المراد» چیزی است که در ذهن است نه در خارج لذا این قضیه کاذب خواهد بود. لذا نمی‌توان «قیام المراد» را بر «زید المراد» حمل کرد چون این دو وجود ذهنی از هم متباین هستند همان گونه که «زید» و «عمر» با هم تباین دارند و قابل حمل بر یکدیگر نیستند. پس اگر اراده در موضوع له مدخلیت داشته باشد لازمه‌اش این است که در قضایای حملیه اعم از جملات اسمیه و فعلیه بدون تصرف و تأویل نتوانیم هیچ حملی را صورت دهیم؛ چون بدون تصرف و تأویل، قضایا کاذب خواهند بود و این نشان دهنده این است که اراده در موضوع له الفاظ مدخلیتی ندارد؛ چون مدخلیت اراده در موضوع له الفاظ موجب می‌شود که هیچ حملی محقق نشود، چون اگر اراده جزء معنای موضوع له باشد بین موضوع و محمول تباین ایجاد خواهد کرد چون موضوع و محمول به وجودات ذهنی تبدیل خواهند شد و وجودات ذهنی با هم متباینند.

«والحمد لله رب العالمین»